

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که دیروز این چند روزه متعرض شدیم راجع به محمد بن قیس و طولانی هم شد یک مقداری. البته به نظر من این بحث‌ها شاید کُلش با بحث امروز شاید نصف بحث را هم تشکیل ندهد. عمده‌اش در مباحث رجالی تبع روایات ایشان است. جمع آوری روایات و مقایسه بشود در کتب ما چه در کتب اهل سنت. و بیان سقط‌ها و اشتباهات این.

ما تقریباً الان داریم بیشتر جنبه‌های رجالی را بررسی می‌کنیم. یک قسمت دیگر بحث استخراج روایات ایشان در کل کتب و روی آنها ۴۴:۰۰ کردن. راه صحیح رجال از قدیم این طور بوده. ما الان اگر بخواهیم یک کتاب رجالی دقیق بنویسیم، در درجه اول باید یک کتاب حدیثی دقیق بنویسیم. بدون نوشتن کتاب حدیثی رجال درست و درمانی پیدا نمی‌شود. یعنی باید یک کتاب حدیثی بنویسیم، کلیه احادیث شیعه و سنی و زیدی‌ها دیگران، اینها را همه را جمع بکنیم. همه کلا، تا جایی که ممکن است، البته خب الان نسخ خطی زیادی هی پیدا می‌شود، تحقیق می‌شود، اسانیدی که اصلاً خبر نداشتیم، چه ما چه سنی‌ها، دارد اضافه می‌شود. یک برنامه باید به یک نحوی باشد که این جدیدها را هم بتواند در خودش هضم بکند، قبول بکند. حالا وارد آن بحث دیگر نمی‌خواهم بشوم چون بحث...

آن وقت آن یک مجموعه حدیثی رجالی خوب آن وقت می‌شود. الان با این بحثی که ما می‌کنیم، این بیشتر روی همین میراث‌هایی که در این بخش رجال به ما رسیده. باز یک نتیجه واضح‌نهایی را باید بگذاریم برای آن وقتی که خود روایات را بررسی می‌کنیم.

عرض کردم علم رجال اساساً از احادیث گرفته شده است. از روایات گرفته شده. حالا در آن زمان فرض کنید مثلاً شیخ طوسی پنجاه کتاب پیشش بوده، پیش ما الان ممکن است ۵ هزار کتاب باشد. باز ممکن است بعد از این افرادی که بعد از ما می‌آیند ده هزار کتاب باشد. اگر بخواهیم رجال درست و موفقی نوشته بشود و به اصطلاح امروزی‌ها شبیه روش استقرائی را باید به کار ببریم، نه این روش شبیه برهانی و مثلاً کلیات و این جور چیزها. اینها خیلی جواب نمی‌دهد.

لذا ما الان بحث ما روی همین مقداری که الان به ما رسیده و بررسی این مقدار، این را داریم انجام می‌دهیم. و الا این انصافاً با یک مشکلات دیگری هم روبروست که الان اشاره‌ای کردیم.

اگر بناست مثلا این مباحث جمع بشود، بخش دوم اساسی جمع آوری کلیه روایاتی است که الان ما در کتب از محمد بن قیس داریم؛ چه سنی چه شیعه. آن وقت می شود به یک نتایجی دست پیدا کرد.

خب برگردیم به همان بحث خودمان. ما عرض کردیم یک عنوانی مرحوم آقای خویی به عنوان محمد بن قیس ابو نصر داده بودند که این عنوان را دیروز بررسی کردیم و توضیحاتی داده شد که دیگر حالا جایش نیست تکرار بکنیم. و اجمال بحث این است که کل مطلبی را که مرحوم نجاشی دارد راجع به محمد بن قیس ابو نصر الاسدی که یک شرح حالی از ایشان می دهد، وجه من وجوه العرب کان خصیصا بعمر بن... و بعد می گوید له کتاب قضایا و له کتاب آخر نوادر، به ذهن ما می آید که کل اینها را از ابن عقده گرفته است.

چون عرض کردم در کتاب خطیب بغداد دارد جمع التراجم و الابواب و المشیخه. تراجم، این ترجمه ای هم که ایشان دارد، شرح حالی که دارد، ظاهرا این را هم از این کتاب ابن عقده گرفته. مصدرش ابن عقده است. هم آنچه که ترجمه محمد بن قیس است، و هم این دو کتاب را به ایشان نسبت داده. ظاهرا کلا از ابن عقده گرفته است.

عرض کردیم ابن عقده کثیر الروایه است. واقعا مرد فوق العاده ای است. و متأسفانه آثار ایشان کم الان دست ماست که نمی توانیم خیلی ۴:۲۰ بکنیم. کلیات چرا، مرد کثیر الروایه، می گویند هفتاد تا بارشتر یک کتابی در سنن نوشته بوده در فقه هفتاد بارشتر بوده. کسی هم استنساخ نکرده، از بس بزرگ بوده هیچ کس استنساخ نکرده، قابل استنساخ نبوده. خب این اجمالا خوب است. گفته تا ۶۰۰ هزار حدیث را می تواند همین طور بررسی بکند. ۳۰۰ هزار حدیث با سند و متن از اهل بیت (ع) حفظ کرده است. این طور نقل کردند. من عرض کردم این کتاب وسائل سی و خرده ای هزار حدیث است، نمی دانم سی و سه هزار، سی و پنج هزار با تقطیعاتی که دارد. حالا دیگر شما ببینید سیصد هزار مثلا چه در می آید که ایشان حفظ کرده، غیر از آن مذاکره علمی که دارد.

لکن مشکل کار در اینجا این است که این عدد بزرگ، همچنان که گفتند ۵:۰۷ کسی که زیاد صحبت می کند لغوش هم زیاد می شود. غیر از این جهت خب خواهی نخواهی خیلی توش سقط و غلط و پرت و پلا و... یعنی این روش را من عرض کردم در نجاشی هم دارد. کان اخباریا. این را اصطلاحا در آن زمان اخباری می گفتند. اخباری هر چه روایت است نقل می کند. یک روش بدی هم نیست اجمالا، لکن در مقابل کسانی که تحقیق می کردند و برداشت می کردند، تصحیح می کردند، رسیدگی می کردند، لذا مشکل ابن عقده این است. من چند بار عرض کردم آنچه که ما فعلا از ابن عقده دست خودمان داریم، آن که من دیدم حالا بقیه اش را نمی دانم، کتاب غیبت نعمانی خیلی از ایشان نقل می کند. غیبت نعمانی از ابن عقده زیاد نقل می کند.

خب آنجا هم که اسانید می بینیم مشکلات می بینیم دیگر. این هست. اگر خود کتاب های ابن عقده، اجازه های ابن عقده پیش ما بود شاید مشکلات را بیشتر می دیدیم. عرض کردم سنی ها هم بر او اشکال کردند. کمی از اهل سنت توثیقش کردند. عده زیادی هم تضعیفش کردند. این راجع به این قسمت.

بعد ایشان یک عنوان دیگری دادند به عنوان محمد بن قیس الانصاری. این عنوان دیگر مرحوم آقای خویی نوشتند. این عنوان را از دو مصدر نقل کردند؛ یکی از کتاب رجال مرحوم شیخ فی اصحاب السجاد (ع)؛ یکی هم در رجال مرحوم شیخ فی اصحاب الباقر (ع). پس مرحوم شیخ طوسی در اصحاب الباقر (ع) و اصحاب السجاد (ع) شخصی را به نام محمد بن قیس الانصاری آورده است. طبعاً الان برای ما به حسب ظاهر مشکل است. انصار عادتاً ساکن مدینه بودند. ممکن است مراد ایشان مدنی باشد. در حد احتمال هست می توانیم بگوییم. لکن ایشان نوشتند و عده البرقی من اصحاب الباقر علیه السلام، در کتاب برقی که الان چاپ شده مرحوم آقای ارموی چاپ کردند این جور است: محمد بن قیس انصاری؛ آن وقت این از نظر نکته فنی چون ما دیگر داریم یواش یواش نکات فنی را هم می گوئیم. اگر عبارت برقی باشد این روایت ایشان در محمد بن قیس مطلق بیاورند. ذیل عنوان محمد بن قیس مطلق؛ چون گفته محمد بن قیس انصاری. اما اگر عبارت شیخ باشد در رجال، در همین جا بیاورند. محمد بن قیس الانصاری. چون این عنوان دارد دیگر.

پس البته آقای خویی هر دو را یک جا آوردند. شاید در برقی ایشان این طور بوده؛ چون نوشتند و عده البرقی من اصحاب الباقر علیه السلام. من ذهنم نیست که کتاب برقی چاپ دیگری غیر از همین چاپ آقای ارموی باشد. بعید است مرحوم استاد چاپ دیگری نزدشان بوده باشد.

علی ای حال مرحوم شیخ در اصحاب دوتا از ائمه علیهم السلام آورده ایشان را. مرحوم برقی در اصحاب یکی. آیا این محمد بن قیس مدنی است، اشتباه گفتند، نمی دانیم.

در کتب اهل سنت یک محمد بن قیسی هست مولا سهل بن حنیف الانصاری. اگر مولای آن باشد، آن وقت انصاری می شود؛ چون سهل بن حنیف و عثمان بن حنیف معروف هستند هر دوشان. دوتا برادر معروفند. مخصوصاً عثمان بن حنیف که یک مدتی هم نماینده حضرت و والی حضرت در بصره بود. آن نامه معروف حضرت هست به عثمان بن حنیف؛ این برادر همان سهل بن حنیف است.

عادتاً آن خیلی مشهور نیست. خوب دقت بکنید.

س: سهل مشهور نیست؟

ج: نه این محمد بن قیس. این که مولای سهل است خیلی معروف نیست. به نظرم در این کتاب میزان الاعتدال یا لسان المیزان اسمش را دیدم. اصلا در تهذیب الکمال مزی نیآورده. البته تهذیب الکمال اسماء کسانی را آورده عادتاً که در صحاح ست واقع شدند. آن خیلی مشهور نیست.

آیا مراد این دو بزرگوار همان است؟ محمد بن قیس انصاری آن کسی که مولای سهل بن حنیف است؟ احتمالش هست. چون الان نمی دانیم.

به هر حال قدر متیقن در بعضی از روایات محمد بن قیس عن الباقر علیه السلام بوده که حالا برقی هم آورده. عن السجاد (ع) هم شاید دیگر شیخ آورده جایی محمد بن قیس الانصاری دیده. ما فعلاً تشخیص دقیقی از ایشان نداریم. الا آنچه که در کتاب های، چون می دانید کتاب میزان الاعتدال را ذهبی نوشته برای کسانی که یا لا اقل قدحی در آنها شده باشد، البته بعضی را دفاع می کند می گوید نه اینها، لکن اساساً کتاب را به این عنوان نوشته. میزان الاعتدال ذهبی برای کسانی که ولو قلیل فیهم کلام. و لذا به قول خودش ائمه شأن را با اینکه بعضی از ائمه آنها خیلی در آنها اشکال هست، نه کم. آنها را نیآورده. مثلاً ابو حنیفه را ندارد، شافعی را ندارد، مالک را ندارد. لذا ائمه را به خاطر اینکه عظمت آنها، ائمه خودشان ندارد. بیشتر، البته دارد توش گاهگاهی بعضی از بزرگان خودشان هم دارد، بعد می گوید انما ذکرنا چون بعضی مثلاً اشکال کردند. و الا به طور، مثلاً الان شافعی را ندارد. فرض کنید ابو حنیفه را ندارد، مالک را ندارد، و افراد دیگر، مثل عبدالله بن مبارک، بزرگان فقهایی که دارند، آنها را ندارد. بزرگان علمایشان که مسلم است بینشان، مگر یک کسی از فقهایشان باشد که حالا یا در روایت ضعیف است یا مشکل دارد.

و لذا خوب دقت کنید این هم خبثات این شخص است که اسم امام باقر (ع) را ندارد ایشان. حضرت سجاد (ع) هم ندارد. اصلاً جزو ائمه حساب نکرده. امام صادق (ع) را دارد. حضرت موسی بن جعفر (ع) هم ندارد. حضرت رضا (ع) را هم دارد. امام صادق (ع) البته ایشان توثیق می کند. یک صحی می گذارد. حضرت رضا (ع) را هم توثیق نمی کند. امام عسکری (ع) را هم دارد. از این ائمه ما در این کتاب میزان الاعتدال به خاطر خبثی که داشته امام صادق (ع) را دارد، موسی بن جعفر (ع) را ندارد، حضرت رضا (ع) را دارد، آن دو امام وسط را ندارد، امام عسکری (ع) را هم دارد. البته نستجیر بالله از این ابن جوزی نقل می کند الحسن العسکری لیس ۱۴: ۱۱ به همین اکتفا می کند.

علی ای حال کیف ما کان خذله الله انشاء الله. این عده البرقی من اصحاب الباقر (ع) به اسم محمد بن قیس انصاری. این را ما نمی فهمیم. این هم جزو چیزهایی است که نمی فهمیم. چون این محمد بن قیس انصاری بین سنی ها هم خیلی شناخته شده نیست. حالا

چه برسد بین شیعه. چطور می شود مرحوم برقی محمد بن قیس مطلق را انصاری بیاورد، در اصحاب الباقر علیه السلام و مثل محمد بن قیس بجلي را بیاورد روایتی که بوده. خیلی عجیب است یعنی انصافا سر در نمی آوریم. اولاً این که این کیست نمی شناسیم. فکر نمی کنم این محمد بن قیس هایی که سنی ها گفتند و ما گفتیم باشد. این دوسه تایی که گفته شد. فکر نمی کنم.

و این که بگوییم مراد آن مدنی است، چون یک مدنی هست که قضایای امیر المومنین (ع) را گفته که قاص عمر بن عبد العزیز، قصه گوی عمر بن عبد العزیز بوده. این هم بعید می دانم باشد. چون نگفتند انصاری، به نظرم نوشتند محاربی است. حالا می خوانیم شرح حالش را. او را نوشتند از انصار باشد. مدنی هست اما هر مدنی که انصاری نیست.

علی ای حال فعلاً که ما سر در نیاوردیم. و مخصوصاً از برقی ها، حالا مرحوم شیخ ممکن است در یک حدیثی محمد بن قیس الانصاری را دیده، مشکل ندارد، اما برقی، چون برقی کارش روی حدیث شیعه است. این را خب ما می دانیم. مرحوم شیخ روی حدیث شیعه بالخصوص نیست. هر روایتی که توش منتهی شده به امام صادق (ع) به اصطلاح طرف را آورده است.

خیلی هم دیشب من فکر کردم. دیشب که نه، هر چه فکر کردم، هر چه تمام علم جفر و رمل و استرلاب را به کار بردیم، این همه، چرا ایشان محمد بن قیس انصاری را آورده؟ محمد بن قیس بجلي را بیاورده؟ آن هم در شیعه مثلاً. و در اصحاب السجاد (ع) ندارد، فقط در اصحاب امام باقر (ع) دارد. خیلی عجیب است این انصافا که سر در نیاوردیم. یکی از آن جاهایی است که گیر کردیم.

به هر حال اگر شخصی به نام محمد بن قیس انصاری باشد، در کتب اهل سنت این سومین شخص مدنی است. دو تا مدنی دیگر هم هست، این سومی است که مولای سهل بن حنیف است. سهل بن حنیف انصاری. و بعید هم نیست تا زمان امام باقر (ع) بوده باشد حدیث کرده باشد. اما به هر حال ایشان را نمی شناسیم.

من مطالبی را که دیروز گفتم فقط یک نکته ای هست که آن هم اشتباه شده بود. ما گفتیم که آن که مدنی است پسرش یحیی است. بله مدنی پسرش یحیی است، اما اینها دو تا هستند. یکی قاص عمر بن عبد العزیز است آن یکی دیگر نه. به هر حال آن را حالا بعد توضیح می دهم. دیروز کمی بعضی از عبارات ما مشکل داشت، حالا حل می شود.

س: حاج آقا این قاص عمر بن عبد العزیز در مدینه بوده؟

ج: بله

س: مگر عمر بن عبد العزيز در مدینه بوده؟

ج: خب والی مدینه بود قبل از اینکه خلیفه بشود.

آن وقت مرحوم استاد نظر نهایی خودشان را راجع به اقسام به قول ما و انواع محمد بن قیس در این جا در ذیل انصاری آوردند. البته این خوب بود در ذیل بجلی آورده می شد. ایشان در ذیل محمد بن قیس انصاری بقی هنا شیء، آن وقت وارد این تشخیص و تمیز محمد بن قیس شدند.

اذ ورد فی اسناد عدة من الروایات یا اسناد عدة من الروایات وقد روی عن الباقر او الصادق (ع)؛ او دارد باید و او باشد. و ذکر بعضهم، البته بعضی جاها هم دارد احدهما. انه مردد بین الثقة و غیر الثقة، این هم گفته شده. عرض کردم بیشتر معروف بود در عده ای از کتب که مردد بین چهار نفر، همین چهار تایی که نجاشی آورده. مردد بین این چهار نفر است. چون آنهایی که شیخ آورده یا بجلی است یا محمد بن قیس مطلق یا اسدی است. اسدی هم نجاشی آورده است. لذا گفتند..

والذی ینبغی ان یقال، حالا تحقیقی که خود استاد نظر مبارکشان است، ان محمد بن قیس الذی روی عن احدهما علیهما السلام احد اشخاص؛ البته خوب بود طبقات را هم معین می کرد. محمد بن قیس ابو احمد الاسدی و هو ضعیف؛ این همان است که نجاشی آورده است. لنا هم تعبیر به لنا کرده است. و لنا محمد بن قیس؛ احتمالا از لنا مرادش این باشد که ایشان شیعه است. اما ما هیچ دلیلی بر اینکه در کدام روایات ایشان وارد شده الان ما نداریم. مرحوم نجاشی هم اسم ایشان را برده به عنوان رجالی نه به عنوان فهرستی. تمیزی هم نداده است. که راوی از ایشان کی باشد.

و محمد بن قیس ابو عبدالله الاسدی و هو ممدوح؛ این مراد ایشان از ممدوح این است. وجه من وجوه العرب؛ حالا این وجه من وجوه العرب مدح است. چون عرض کردم از زمان علامه به بعد، یک بحثی پیش آمد که ما یک دفعه شخص ثقة است، یک دفعه مثلا حسن است به قول خودشان. از وثاقت، یکی گفتند ممدوح، امامی ممدوح. حدیث را حسن حساب می کردند. البته آقای خویی اینجا و هو ممدوح علی، به آن مصطلح سیر فرمودند. و الا وجه من وجوه العرب دارد. محمد بن قیس اسدی ابو عبدالله، ابو عبدالله اسدی. معذرت می خواهم، و کان خصیصا ممدوحا، حواسم پرت بود. این را نجاشی فقط دارد. ابو عبدالله اسدی را ممدوح کان خصیصا ممدوحا، حواسم پرت بود.

این هم ممدوحیتش از نجاشی. عرض می‌کنم یک مدتی این در میراث‌های شیعه تأثیرگذار بود. مثلاً می‌گفتند حدیث من جهة حسن. البته عرض کردم ما در درس آقای خویی دیگر این اواخر دیگر تقریباً متعارفشان بود، ایشان صحیح و حسن به کار نمی‌بردند؛ چون اصلاً ایشان اعتقادی به حسن نداشتند. غالباً هم معتبره، تدل علیه معتبره فلان. حالا می‌خواهد سنی باشد، واقعی باشد، ثقة باشد، یا شیعه باشد ثقة باشد.

علی ای حال و هو ممدوح روی مبانی قدما که ما حدیث حسن داریم. خود استاد مرحوم شیخ.

و محمد بن قیس ابو عبدالله بجلی و هو ثقة. این همان است که نجاشی گفت ثقة عین. اصلاً بالاتر از ثقة. ثقة عین کوفی روی عن ابی جعفر و ابی عبدالله (ع). و محمد بن قیس ابو قدامة الاسدی، این همان بود که مرحوم شیخ طوسی منفرداً در رجالش آورده بود. در اصحاب الصادق (ع). دیروز هم اشاره کردیم؛ چون چیزی نگفته، اصحاب گفتند مهمل. بعضی‌ها هم گفتند مجهول.

عرض کردم یک اختلافی هست که فرق بین مجهول و مهمل چیست. خیلی تأثیرگذار نیست که حالا می‌خواهد... یک قولی هست که مجهول کسی است که اسمش را هم بردند اما چیزی نگفتند مثل این. بنا بر این ایشان می‌شود مجهول روی این حساب. در مقابل این مهمل کسی است که اصلاً اسمش در کتب رجالی نیامده. خب ایشان آمده اما چیزی نگفتند. گاهی هم به عکس گفتند. مثل آقای خویی اینجا به عکس گفتند. حالا به هر حال یک تعریفی هم ایشان در اوایل راجع به مهمل و مجهول می‌گویند. چون اصطلاحی است نمی‌خواهد خودمان را درگیر این بحث بکنیم.

به هر حال مراد از مهمل یا مجهول مراد این است. روشن شد نکته؟ که مرحوم شیخ طوسی اسم ایشان را برده، چیزی راجع به ایشان نگفته. و دیروز توضیحات کافی دادیم که این ابو قدامة همان ابو نصر است. آن ابو قدامة را شیخ طوسی گفته ثقة ثقة، این ابو نصر را ابو قدامة را چیزی نگفته. لذا اصحاب مهمل گرفتند. صحیحش این است که ایشان اگر شیخ نجاشی ایشان را توثیق کرده گفته ثقة ثقة این شامل این آقا هم می‌شود. یکی است چون یکی است.

علی ای حال آقای خویی نوشتند محمد بن قیس ابو قدامة الاسدی مهمل. نه، ثقة ثقة. به نحو خود شیخ به کلام خود شیخ.

و محمد بن قیس ابو نصر الاسدی ثقة؛ بلکه این را مرحوم شیخ گفته ثقة ثقة. نجاشی هم عبارتش گذشت.

و محمد بن قیس الانصاری و هو مهمل؛ یعنی مجهول. هم اسمش در رجال شیخ آمده هم در رجال برقی. روشن شد چند تا شد؟ پنج

شش تا شد. شش تا هفت تا شد. شش تا شد.

بله مرحوم آقای خویی مجموعاً جمع کردند به شش نفر مجموع محمد بن قیس را. لکن الرجلین منهم، و هما محمد بن قیس بجلی و محمد بن قیس ابو نصر الاسدی معروفان مشهوران؛ حالا ابو بجلی که واضح است مشهور است. اما این نصر اسدی را نمی دانیم از کجا فرمودند مشهور. ما توی روایاتمان یک روایت واحده هم نداریم محمد بن قیس اسدی. چطور ایشان فرموده معروفان مشهوران. و لهما کتاب القضاء؛ این را ما توضیح دادیم کتاب القضاء مال بجلی است. مال آن یکی دیگر اسدی کتاب فی قضایا امیر المومنین (ع). که دیروز توضیح کافی را عرض کردیم.

بعد یک بحث دیگری هم هست که اگر لفظی مشترک بود، برای تمییز چه کار بکنیم. یک راهش آقای خویی این است که اگر کسی معروف و مشهور و ذو الکتاب بود، لفظ به او انصراف است. عرض کردیم این واقعیت ندارد. ذو الکتاب و اینها تأثیر ندارد. آن که تأثیر دارد اشتهار شخص در خارج است. حالا در خلال بحث های دیگر هم توضیحاتی عرض می کنیم.

ولا شک فی انصراف محمد بن قیس عند الاطلاق الی احدهما؛ نه خیلی هم در آن شک هست. عند الاطلاق ینصرف بوجهین، چون ابو نصر اسدی پیش ما جا ندارد اصلاً. معلوم نیست از ما باشد از شیعیان باشد.

دون الاخرین، اینجا آخرین گفته. آخرین دون الاخرین، معذرت می خواهم. دون الاخرین غیر المعروفین؛ بنابر اینکه غیر را به نصب بخوانیم حال باشد. و بما ان عاصم بن حمید روی کتاب کل منهما؛ خیلی عجیب است که ایشان می گوید عاصم بن حمید روی کتاب کل منهما؛ این خیلی؛ چون عاصم بن حمید کتاب محمد بن قیس چیز را نقل کرده، بجلی. نمی دانم ایشان از کجا آوردند که عاصم بن حمید روی کتاب کل منهما؟ نمی فهمم.

س: آقا این جا دارد هو الراوی لکتاب محمد بن قیس البجلی در نسخه ما

ج: هان، عوض کردند. پس اشکال چاپ بوده. می گویم نگاه بکنید، من عبارت می خوانم چون چاپ بعد از این، من چاپ سوم است این چاپی که الان دارم چاپ سوم است، البته من چاپ خود نجف ایشان هم دارم که اول چاپ کردند. چون گرفتم، آن وقت تا جلد هجدهم را دارم. نشد نگاه بکنم.

علی ای حال روی کتاب کل منهما، این اشتباه است. روی کتاب بجلی. این اگر شما فرمودید تصحیحش کردند.

فلا تمییز عند الاطلاق، شما هم بجلی دارد یا کل

س: کل منهما دارد

ج: این همین چاپ است. این چاپ سومی است که در بیروت شده. بعد تصحیح، آن وقت چه نوشتند فلا تمیز عند الاطلاق؟

س: ندارد آقا این

ج: آهان، پس برداشتند. چون وقتی مشترک نبود تمیز دیگر نمی خواهد.

س: این اصلاحات را آقای خویی کردند یا دیگران کردند؟

ج: ظاهراً دیگران تا آن جایی که من می دانم.

س: این را باید در حاشیه بنویسند نه

ج: خب دیگر حالا

س: در کتاب مولف که نباید دست ببرند

ج: خب دیگر از آنها باید سوال کنید

س: این محمد بن قیس ابو قدامه می فرماید با آن ابو نصر یکی است، این که می فرماید اگر همچین کسی هست، خب باید در سندی

چیزی بیاید

ج: بقیه هم نیامده، فقط او نیست. اسدی هم در سند نیامده است.

س: خب از کجا می گویند همچین کسی

ج: در رجال آوردند دیگر. این همه ما صحبت کردیم گفتیم سه تا مجمع داریم. برای اینکه این اشتباهات پیش نیاید دیگر. بعد هم عرض کردیم محور روایات پیش خودمان داریم حساب می کنیم. تازه در کتاب آقای خویی در کتب اربعه حساب می کنیم. اول بحث اگر یادتان باشد گفتم که ما باید محور روایات بیش از این کار بکنیم. محور روایات الان در کتاب آقای خویی کتب اربعه ماست. عده ای غیر اربعه ما هم به آن اضافه کردند. باز هم کافی نیست. ما باید به کل آنچه که الان موجود داریم از سنی و شیعه و زیدی و اسماعیلی و اینها را همه

.....
را اضافه بکنیم. باز هم هنوز، چون این قدر ما نسخ مخطوط داریم که در آنها اسانید جدیدی است که اصلا ممکن است بعضی از نتایج را عوض بکند.

و بما ان عاصم بن حمید روی کتاب؛ خب چون خودشان برگشتند دیگر ما نمی خوانیم.

الا انه لا اثر له لوثاقة كل منهما؛ حتما این را دارند دیگر ایشان.

س: نه استاد

ج: ای بابا این که نمی شود که.

نه ایشان به هر حال باید بگویند که وثاقت کل منهما، این را که باید بگویند بالاخره. چه اسدی باشد ... چون اسدی را که شیخ توثیق کرده بود که.

و یمتاز البجلی عن الاسدی بروایة یوسف بن عقیل و عبید ابنه عنه؛ این هم احتمالا برداشتند.

س: ۲۴:۲۱

ج: کما یمتاز الاسدی بروایة ابن ابی عمیر عنه؛ خیلی عجیب است. احتمالا، من آهان، این احتمال دارد همان محمد بن قیس مطلق

را که آورده مرحوم شیخ در فهرست، این را ایشان زده به جناب آقای به اصطلاح اسدی.

عرض کردیم مرحوم شیخ یک محمد بن قیس مطلق آورده. ایشان شاید آن را زده به اسدی. آن هم غلط است. و اما اذا کان راوی شخص

آخر، مثل علی بن رثاب و ثعلبة بن میمون و غیرهما فهو مردد بین البجلی و الاسدی و قد مر انه لا اثر لهذا التردد بعد ثبوت وثاقة كل منهما.

انشاء الله مطلب روشن شد.

و خود ایشان هم شاید،

س: اینجا کلا فرق می کند

ج: ۲۵:۱۳

س:

ج: باز هم با تقدیمش هم باز هم باطل است چون اسدی لا وجود له. در روایات ما لا وجود له.

عرض کنم که

س: ۲۴: ۲۵

ج: خیلی خب حالا اشکال ندارد.

محمد بن قیس، یک عنوان دیگر هم مرحوم شیخ، مرحوم آقای خویی دادند به عنوان محمد بن قیس بجلی. درست است آن هم محمد بن قیس بجلی درست است. و در کتب رجال ما در کتب فهارس ما آمده محمد بن قیس و درست هم هست. مشکلی ندارد. اما آقای خویی شرحی ندادند؛ چون راجع به محمد بن قیس بجلی در ذیل عنوان نجاشی آوردند. تقدم فی محمد بن قیس ابو عبدالله. خیلی خب. آخرین عنوانی که دارند محمد بن قیس بن مخرمه؛ اینجا مخزمه نوشته. قال الشيخ فی رجاله فی باب اصحاب رسول الله (ص) محمد بن قیس بن مخرمه الزهری، عداة فی المکین؛ این هم ربطی به ما نحن فیه اصلا ندارد. جزو اصحاب رسول الله (ص) است. اصحاب النبی اش هم روشن نیست. مرسل عن رسول الله (ص). حالا دیگر وارد آن بحث ها نمی شویم چون بنا بود که آن بحث ها اصلا کلا ربطی به ما نحن فیه نداشته باشد.

این خلاصه مطالبی که تا اینجا خوانده شد راجع به محمد بن قیس. و یک خلاصه بندی من از اول عناوین بکنم بیایم جلو.

اول عناوین محمد بن قیس مطلق بود که ایشان از رساله عدویه آورده؛ عدویه شیخ مفید. این همان بجلی است. یکی هم از ابی جعفر علی بن رئاب تفسیری آورده که این هم بجلی است. بعد نوشته در عده ای از روایات وارد شده، روی عنه ابو ایوب؛ این هم بجلی است، ابو علی صاحب الشعیر را چون درست نمی شناسیم. لکن به احتمال اصلا چون یک ابو علی صاحب الکلم هم داریم، یک ابو علی صاحب الجلیل هم داریم. نمی دانیم حالا این ها دو تا هستند یا یکی؟ به هر حال احتمالا شخصیتی باشد؛ چون الان در کتب اربعه همین یک حدیث دارد، ابو علی صاحب الشعیر. از محمد بن قیس و قبلش هم محمد بن ابن ابی عمیر است. لکن چون ابن ابی عمیر نقل کرده، به احتمال قوی از همین محمد بن قیس بجلی باشد.

به هر حال چون مورد یکی است، ما احتمال می دهیم این که چون خود ابن ابی عمیر آن را درک نکرده. توسط افراد از او نقل می کند.

و ابن ابی عمیر، گفتیم این غلط است، ابن ابی عمیر از ایشان نقل نکرده و محمد بن میسر است. و ابن رئاب و ثعلبه و ثعلبه بن میمون، اینها از اجلا طایفه هستند. ظاهراً تمامش هم محمد بن قیس بجلی است. عاصم و عاصم بن حمید و عاصم بن حمید الحناط، او هم بجلی است. عبید بن محمد، پسر ایشان، نوشته و روی عنه عبید بن محمد، این پسر محمد بن قیس است. این هم بجلی است. علی بن رئاب با ابن رئاب یکی است. عیسی بن ابی الورد هم درست نمی‌شناسیم. این مشکلی دارد. محمد بن ابی حمزه و هشام بن سالم ظاهراً کلاً همان محمد بن قیس بجلی است. و یوسف بن عقیل.

تصادفاً من دیشب یک کتابی، کتاب دیگری بود، یک روایتی از محمد بن قیس بود عن ابی جعفر (ع) که کان امیر المومنین (ص) اذا صلی، این طور نوشته اگر مثلاً قرائتش، خیلی تعجب کردم چون ما گفتیم روایات محمد بن قیس بخش صلات و اینها را ندارد آن که الان پیش ماست. مراجعه کردم تهذیب جلد ۲، صفحه ۹۷، خیلی هم لطیف بود. این روایت را شیخ طوسی نقل می‌کند. توش یوسف بن عقیل است. این مؤید همان احتمالی است که ما دادیم که یوسف بن عقیل از محمد بن قیس کتاب قضایا را کامل نقل کرده. چون دیشب پیدا کردم. اول تعجب کردم که خب ما می‌دانستیم محمد بن قیس نیست. و معلوم شد که عبید هم کامل، چون عبید را از فهرست شیخ خواندیم. دارد عن ابی جعفر (ع) قال کان اذا صلی، همین مقدار. یوسف بن عقیل هم همین را دارد. این خیلی برای ما مفید شد. حدود چهار پنج سطر است.

غرض معلوم شد اول کتاب قضایا این است؛ کان امیر المومنین (ع) اذا صلی فقرأ فی الظهر کذا این طوری. و این که اول کتاب هم این است، مرحوم نجاشی در ترجمه ابو رافع دارد. کان امیر المومنین (ع) اذا صلی. غرض با تمام این زحماتی که تا حالا رسیدیم، اول کتاب قضایا و سنن و احکام سنن الاحکام ابو رافع هم پیدا شد. یک چهار پنج سطر را لا اقل پیدا کردیم. یک تکه‌اش را مرحوم نجاشی در اول ابو رافع آورده. یک تکه همان اولش را کان اذا صلی مرحوم شیخ طوسی در فهرست در ترجمه عبید آورده، پسر محمد بن قیس. یک تکه چهار پنج سطر را که حکم است دیگر اصلاً خود حکم است، مرحوم شیخ طوسی در کتاب تهذیب آورده است. خیلی متفرق است که آدم جمع بکند اینها را.

و روشن شد که سر این که کتاب یوسف بن عقیل، ما تصورمان این بود تا حالا گفتیم چند بار، این تأیید کرد. سر این نسخه عبید و نسخه یوسف بن عقیل مشهور نشد، چون ظاهراً نسخه اینها کامل بود. از اول کتاب بود. و یکی از عجایب کار این است که مرحوم عبیدی از

یوسف بن عقیل نقل می کند. خیلی عجیب است. خیلی یعنی تعجبش این است که معلوم می شود که عبیدی کتاب را کامل نقل کرده، مع ذلک بین اصحاب اعراض شده. دیگر این چون احتیاج به شرح های دیگر دارد فعلا از محمد بن قیس خارج نشویم.

غرض این یوسف بن عقیل هم این سه تا مطلب را ما هم به همدیگر وصله و پینه کردیم. نکات لطیفی است. اول آغاز کتاب به اصطلاح قضایا و سنن احکام را هم به این قرینه درآوردیم. به قرینه روایت یوسف بن عقیل. این راجع به این.

س: فرمودید چون کتاب کامل است مشهور نشده؟

ج: بله قطعا کتاب از اش اعراض شده

س: چطور؟

ج: دیگر زمان امام صادق (ع) اعراض شده. دلیلش را نمی دانیم.

س: در کافی هم یک روایت از ایشان آمده در باب رویت هلال در روز فطر

ج: بله شاید همان باشد

س: با همین سند از یوسف بن عقیل از محمد بن قیس

ج: بله، این سندی که مرحوم شیخ آورده از کتاب نوادر الحکمه آورده. محمد بن احمد. آنجا را بخوانید سند را

س: محمد بن یحیی عن محمد بن احمد

ج: همان است عین همان است. معلوم شد که عیسی بن محمد بن عیسی کامل نقل کرده، اصحاب نقل نکردند. حالا چه مقدارش در

نوادر الحکمه آمده نمی دانیم. این دو تکه از نوادر الحکمه است. آن هم شیخ صدرش همین است. محمد بن احمد عن محمد بن عیسی عن یوسف بن عقیل عن محمد بن قیس.

این ظاهرا همان کتاب قضایا و سنن است. من یادداشت کنم در مجموعه کارهای خودم.

س: از مستثنیات ابن ولید نیست این؟

ج: جزو استثنائات ابن ولید هم نیست خیلی عجیب است. مگر اینکه بگوییم به اسناد منقطع که گفته شامل این هم بشود. شاید ادعایشان این بوده که اسناد منقطع است بین محمد بن عیسی و یوسف. فکر نمی‌کنم اسناد منقطع باشد. فکر نمی‌کنم.

خب تا اینجا روشن شد آقا به اذن الله تعالی. چون بنا شد جمع آوری بکنیم. آنچه که ایشان به عنوان مطلق آورده یک مقدارش روایات است، تماماً محمد بن قیس بجلی است. الا دو تا روایت که آن را هم نمی‌شناسیم. یکی ابو علی صاحب الشعیر و یکی عیسی بن ابی الورد

۳۲:۵۴

این در عنوان اول. و عرض کردیم ما دیگر عنوان داریم که باید در همین عنوان اول.

بعد دو مرتبه یک عنوان محمد بن قیس مطلق آورده از عبارت شیخ در فهرست نقل کرده است. عرض کردیم این غلط است، منشأ غلط هم کتاب ابن بطه است. آن محمد بن میسر است. این که استاد فرمودند ان الظاهر انه، این هم لا اساس است.

پس این شماره بعدی ربطی به محمد بن قیس ندارد.

شماره بعدی محمد بن قیس یک حدیثی است در کتاب کشی آمده است. که امام (ع) که گفت امام (ع) گفتم محمد بن قیس به شما، این عبارت کشی عرض کردم این از اولش هم خرابی دارد. نوشته روی محمد بن غالب، نمی‌دانیم محمد بن غالب کیست. گفتیم مرحوم آقای تستری گفته احتمالاً محمد بن مسعود عیاشی باشد. غالب به مسعود خیلی فرق دارد.

به هر حال این که آقای خویی جدا کردند کار خوبی است. نمی‌شناسیم اصلاً کیست. شاید هیچ کدام از اینها نباشد. فرد عادی باشد. اصلاً راوی نباشد. یا یک شخصیت اجتماعی باشد.

س: آقای تستری گفته بعضی اصحابنا ۳۳:۵۴

ج: کدام یکی؟

س: همین که روایت کشی را دارد

ج: بله اینجا اصحاب، صاحب، حضرت صادق (ع) است.

به هر حال ظاهرش این است که از بنی اسد هم بوده. چون می‌گوید بینه و بین عبد الرحمن بصری قرابة. ظاهرش این است که بوده.

یک محمد بن قیس بعد ایشان دارند که از مبارک العطار است، من کامل الزیارات پیشم نبود نگاه بکنم. فعلا این هم الان مجهول است پیش ما تا وضعش روشن بشود که اصلا این مبارک العطار کیست.

یک محمد بن قیس ابو احمد الاسدی که نجاشی گفته، راست است. چنین چیزی آمده در رجال نجاشی، لکن الان ما شاهدی بر وجودش در روایات لا اقل نداریم. ایشان می گوید لنا لکن نمی دانیم.

یک محمد بن قیس ابو رهم آورده، برادر ابو موسی اشعری است ربطی به ما نحن فیه ندارد.

یک محمد بن قیس به عنوان ابا عبدالله اسدی، این را هم مرحوم نجاشی تنها آورده، جای دیگر هم نداریم. شاهدی هم نداریم، نمی دانیم کیست.

محمد بن قیس ابو عبدالله بجلی ایشان آورده که بسیار بزرگوار است. و عرض کردیم آن که مشهور است همان محمد بن قیس بجلی است. فقط در اصحاب، مرحوم شیخ طوسی در فهرست به ایشان اصلی نسبت داده، وله اصل. این ثابت نیست. چون از کتاب ابن بطه است ثابت نیست. محمد بن قیس بجلی. من دارم خلاصه بحث را جمع می کنم از اول تا اینجا. بعد ایشان دارد محمد بن قیس، در رجال شیخ طوسی، حرفش خوب است، در رجال شیخ طوسی خوب است. دارد اسند عنه، الان دست ما نیست. اسند عنه یعنی محمد بن قیس عن ابی عبدالله عن ایبه عن آبائه عن علی (ع). فعلا دست ما نیست.

صاحب المسائل این هم فعلا دست ما نیست. صاحب القضا یا می گفت قبول. ما کتابی به نام مسائل فعلا در اختیار ما نیست از محمد بن قیس. هو اعلم بما قال.

بعد نوشته صدوق طریقش را به محمد بن قیس مطلق آورده، درست است، این محمد بن قی بجلی است. درست است.

بعد آورده محمد بن قیس ابو قدامه اسدی، از رجال شیخ، ساکت شده، آقای خویی می گوید مهم است. نه این همان ابو نصر است. این ثقه است. البته سنی است. بعد عنوان محمد بن قیس ابو نصر را آورده. این عنوان ثابت است، لکن ثابت نیست که از شیعه باشد.

بعد محمد بن قیس انصاری را آورده از رجال شیخ و رجال برقی. در دو مصدر هست، اما الان نمی شناسیم ایشان را. به اینها هم نمی خورد.

این محمد بن قیس بجلی را هم که تکرار شده. آن آخری هم که حالا از اصحاب پیغمبر (ص) است.

این راجع به اجمال کل این که آقای خویی نوشتند که بعضی از عناوینش درست نیست، بعضی مهمل نیست.

ببینید خود اهل سنت دیگر متن چون وقت هم دارد تمام می شود، من از اهل سنت یک مقدار می خوانم. بقیه را خود آقایان. مثل اینکه بیچارگی این محمد بن قیس بین خود آنها هم مشکل پیدا کرده. ببینید محمد بن قیس بن مخرمه بن مطلب؛ همین که الان گفتم که مرحوم شیخ جزو اصحاب رسول الله (ص) این را نقل کرده. ایشان نوشته روی عن النبی (ص) مرسلا. پس این جزو اصحاب رسول الله (ص) نیست.

دیگر وارد بحث، من عرض کردم چیزهایی که مرحوم شیخ در اصحاب النبی (ص) آورده بخواهیم بحث کنیم اصلا خارج می شویم. فعلا به ما کاری ندارد.

بعد نوشته بخ؛ بخ در اصطلاح ایشان در اصطلاح اهل سنت یعنی بخاری در ادب مفرد نه در صحیح. بخ، خ یعنی بخاری، بخ یعنی بخاری در ادب مفرد. مسلم، ابوداود و نسائی. یعنی شخصیتی است که عده ای از کتب، البته در صحیح بخاری هم اگر می گفتند صحیح ۳۷: ۴۰

محمد بن قیس الاسدی الوالدی؛ گفتیم نجاشی ایشان را نوشته نصر بن قعین. آن هم اشتباه است که احتمالا از ابن عقده گرفته.

من انفسهم، یعنی این عربی اصیل است. درست است.

ابو نصر، این به این عنوان پیش ما زیاد است. چون بخاری و نجاشی هم آوردند.

و يقال ابو قدامه؛ این را فقط مرحوم شیخ طوسی آورده است.

و يقال ابو الحکم الکوفی؛ آن وقت راوی و مروی اش را نوشته، به اصطلاح طبقه اش طبقه سابعه است این شخص. می خورد تقریبا

زمان ابن عمیر. این محمد بن قیس هیچ صحبتی هم نشده که ایشان مثلا شیعه باشد.

یک محمد بن قیس حمدانی، ثم المرهبی یا مرهبی الکوفی؛ این الحمد لله در کتابهای ما نیامده. دیگر بحثش را نمی کنیم. آقایان مراجعه

هم نکنند. این محمد بن قیس حمدانی هم بین اهل سنت محل، حتی می گویند بخاری اشتباه کرده. حالا دیگر وارد آن بحث نشویم. این

چند تا شد آقا؟ دو تا شد با آن مخمره سه تا که ربطی به ما نداشت.

محمد بن قیس المدنی ابو ابراهیم و یقال ابو ایوب و یقال ابو عثمان مولا یعقوب القبطی و یقال مولا آل ابی سفیان؛ این معروفتر است. این خودش از موالی بنی امیه است. و هو قاص عمر بن عبد العزیز. روشن شد؟ محمد بن قیس مدنی این قاص عمر بن عبد العزیز بوده. این هم مسلم از او نقل کرده، ترمذی، نسائی و ابن ماجه. یعنی اینها افراد عادی نیستند. روشن شد؟ دیگر بعید است سنی ها مثل اینها را، آن انصاری چرا وضع روشنی ندارد. اینها همه شان روشن... معروف هم بوده در مدینه هم بوده و جزو به اصطلاح ولأنا از خاندان بنی امیه بوده است.

این شخص من السادسه است. عرض کردم اصلا طبقه شان هم فرق می کند. مرحوم نجاشی آن که مال به اصطلاح ابو نصر اسدی را گفته خصیصا بعمر بن عبد العزیز، به نظرم اشتباهات مرحوم ابن عقده باشد. ابن عقده خراب کرده کار را.

پس ما یک محمد بن قیس مدنی داریم. احتمالا اگر قضایایی از امیر المومنین (ع) است مال این است. چون قصه گو بوده برای عمر بن عبد العزیز قضایایی را از، مثلا امام باقر (ع) یا حضرت سجاد (ع)، احتمالا این هم از حضرت سجاد (ع) شنیده باشد نه آن انصاری. این شنیده باشد. از حضرت سجاد (ع) شنیده برای عمر بن عبد العزیز نقل کرده است. این شخص هم وفاتش حدود سال ۱۲۶ است. چون نوشته که توفی ایام ولید بن یزید. ولید بن یزید ۱۲۵ تا ۱۲۶ حکومتش است. پس این امکان ندارد ابن ابی عمیر از این نقل بکند. این تصویری که بعضی کردند.

بعد خود ایشان می گوید وللمدنین شیخ الاخریقال له محمد بن قیس زیات؛ خوب دقت بکنید. می گوید این اسمش مثل همان است اما این قاص عمر بن عبد العزیز. من دیروز اینجا را اصلاح می کنیم. ایشان می گوید و هو والد ابو ذکیر یحیی، من دیروز می گفتم همان قاص عمر بن، پسرش یحیی است. نه این پسرش یحیی است. و هو والد ابی ذکیر یحیی؛ خوب دقت کنید چه شد. پس محمد بن قیس مدنی هم دو تا شد. یکی قاص عمر بن عبد العزیز است. آن پسرش یحیی نیست. یکی قاص نیست، او پسرش یحیی است. حالا نجاشی اشتباهاتی که کرده برداشته قصه پسر را نسبت داده به ابو نصر اسدی. خیلی درب و داغون کرده. این از کارهای ابن عقده. خیلی آنجا درب و داغون شده.

نوشته خواندیم عبارتش را، یحیی بن زکریا الحنفی، آن عبارت باید این طور باشد: روی عنه ابو ذکیر یحیی و ابو بکر الحنفی، آن زکریا هم نیست. چند روزی ما دو سه روز وقت ما را گرفت زکریا الحنفی. بعد در این کتاب دیدیم نوشته ابو بکر حنفی. ابو بکر الحنفی دو تا هستند. ابو بکر حنفی کبیر و صغیر. در کتب اهل سنت.

علی ای حال این محمد بن قیس دقت کنید، خیلی توثیق نشده. این غیر از قاصص است. و این هم در طبقه هفتم است. آن قاصص در طبقه

ششم است. دقت کردید؟

قال ابو حاتم مجهول، پسرش توثیق شده. یحیی توثیق شده است.

س: مبنای این طبقات چیست استاد

ج: این طبقاتش فرق می کند. حالا دیگر شرح بدهیم خیلی خارج می شویم. دیگر حالا همین مقدار خارج شدیم بس است.

پس بنابراین یک محمد بن، یعنی معلوم شد چه شده؟ آن یحیی بن زکریا الحنفی در کتاب نجاشی خواندیم. عن یحیی بن زکریا الحنفی.

یک. زکری یحیی و ابی بکر الحنفی. این خیلی تحریف شده. بن نیست، واواست. زکریا هم نیست، ابو بکر است. زکریا الحنفی در این

طبقه نیست. اسم این شخص هم هست.

و ابنه ابی ذکیر یحیی بن محمد بن قیس؛ البته ایشان نوشته ابنه ابو ذکیر؛ یک چیز ادبی هم بگوییم بد نیست. در لغت عرب بناست که

کنیه اول باشد، بعد اسم بعد لقب مثلا. مثلا ابو عبدالله احمد بن حسین مثلا فرض کنید مثلا قمی یا اشعری. این ابو ذکیر ایشان اول

آورده، ابنه ابو ذکیر. این غلط است. باید بگوید ابنه نمی دانم ابو عبدالله ابو چه، این ابو ذکیر لقبش است. کنیه اش ابو ذکیر نیست. طبق

قاعده باید این طور بگوید: و ابنه ابو عبدالله یحیی بن محمد بن قیس ابو ذکیر؛ چون لقبش ابو ذکیر است.

س: ابو ذکیر بیشتر به کنیه می خورد

ج: بله، تصریح کردند. اگر نبود، ما برای همین هم گفتیم. طبق قاعده تلفظ باید این جور گفته بشود.

و ابو بکر الحنفی. پس عبارت نجاشی خیلی غلط دارد. فوق العاده. آن که در ابو نصر الاسدی آورده خیلی غلط و غلط شده است.

یک کسی که اسمش محمد بن قیس را زده به اسدی، او مدنی بوده است. باز آن مدنی که قاصص بوده، زده به مدنی دیگر که قاصص نیست.

چون یحیی پسر آن یکی است که قاصص نیست. قصه گو نیست. روشن شد؟

البته ایشان اسم محمد بن قیس زیات را هم برده خوب دقت کنید. چون در کتب صحاح سته حدیث ندارد. می گوید ذکرته لتمييز بينهما؛

وقد خلط بعضهم بين هذه الترجمة بين التي قبلها؛ این راجع به...

.....
یک محمد بن قیس یشکری هم دارد که ظاهراً این در روایات ما نیست. این کل محمد بن قیسی که در کتب معتبر اهل سنت. خوب دقت بکنید. چون کتاب تهذیب الکمال انصافاً هم مرد ملایی است. انصافاً شاید به این خوبی ما هنوز هم کتاب در رجال نداشته باشیم. مزی بسیار کتاب خوبی نوشته، خیلی دقیق است، خیلی فواید رجالی خوبی دارد.

و این نکته‌اش را هم بگویم. خیلی کتاب‌های بعدی که شما شنیدید در حقیقت روی حول و حوش همین کتاب است.

تقریب التهذیب تلخیص همین است. تهذیب التهذیب، هر چه آورده تهذیب مراد همین تهذیب الکمال است. روی این زیاد کار کردند. روی تهذیب الکمال مزی و انصافاً کتاب خوبی است. حالا کار نداریم به سنی و شیعه‌اش. خیلی زحمت کشیده است.

پس تا اینجا وضع محمد بن قیس به نظر من روشن شد و چه مقدار اغلاط در فهرس ما و یا در کتب رجال ما و در احادیث ما تقریباً کم واقع شده. فقط یکی محمد بن قیس که محمد بن میسر است و الا در کتب احادیث ما مطلق آمده که مراد همان محمد بن قیس است.

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین